

بررسی تطبیقی مسؤولیت مدنی قاضی^۱

بهنام رضاوندی^۲

عباس نجفی^۳

چکیده

با توجه به ابهامات موجود در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسؤولیت شخصی قضات در صورت تقصیر، اعمال قواعد عمومی مسؤولیت مدنی بر اقدامات قضات ضرورت می‌یابد که این امر با خطرات ناشی از شغل آنان هم‌خوانی ندارد. نظام‌های حقوقی پیشرفته مسؤولیت مدنی قاضی را تابع عموماً ندانسته و محدودیت‌هایی را به صورت مطلق یا مقید بر آن وارد کرده‌اند. این نوشتار با مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه و ایران، به این نتیجه می‌رسد که در حقوق فرانسه، افزون بر قاضی، تمام افراد دخیل در تکمیل فرایند قضایی واجد مسؤولیت مدنی هستند و مصونیت مطلق قضات در جبران خسارات پذیرفته نشده است؛ ضمن این که برای جبران خسارات از ناحیه قضات (در فرض عمد یا تقصیر سنگین) و یا جبران آن توسط دولت (در دیگر موارد) روش‌هایی پیش‌بینی شده است.

واژگان کلیدی: قاضی، تقصیر، اشتباه، مسؤولیت مدنی.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۳/۲۲، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۱۱/۲۸.

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی.

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، نویسنده‌ی مسؤول:

درآمد

تعهد قاضی تعهد به وسیله است و نه تعهد به نتیجه. قاضی ممکن است در راه کشف واقعیت و فصل خصومت مرتکب تقصیر شود و از این طریق به یکی از اصحاب دعوا یا شخص ثالث ضرری وارد شود. طبق قاعده، هر شخصی صرف نظر از دیدگاه و مقام وی، مسؤول زیان وارده از رفتار خویش به دیگری است. در قوانین اخیرالتصویب، بیش از گذشته به این موضوع پرداخته شده و برخی از جزئیات آن بیان شده است؛ زیرا اهمیت و خطیر بودن امر قضاوت به مباحث مرتبط با آن از جمله مسئولیت مدنی قاضی نیز سرایت می‌نماید.

«مسؤولیت» در لغت به معنای مسؤول بودن، موظف بودن به انجام دادن امری و آن‌چه که انسان عهده‌دار و مسؤول آن است به کار رفته است (معین، ۱۳۷۱: ۴۰۷۷/۳؛ عمید، ۱۳۸۵: ۱۰۸۲). مسؤولیت مدنی در معنای اعم مقابل مسؤولیت کیفری و مسؤولیت اخلاقی است و مسؤولیت مدنی قاضی مسؤولیت فصل‌کننده‌ی خصومت از جهت جبران خسارت وارده است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از مجموع قواعدی که قاضی وارد‌کننده‌ی زیان را در مقام فصل خصومت به جبران خسارت زیان‌دیده ملزم می‌سازد و به عبارت دقیق‌تر، همان الزام و تعهد قانونی قاضی به جبران ضرر و زبانی است که در نتیجه‌ی عمل او به دیگری وارد شده است. تحقیق حاضر در پی بررسی مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق موضوعه‌ی ایران، مبنای مسؤولیت و مفهوم تقصیر در مسؤولیت مدنی قاضی است. در این راستا مفهوم تقصیر و اشتباه قاضی و محدوده‌ی مسؤولیت شخصی قاضی و بیت‌المال در جبران خسارات ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی مورد بحث قرار می‌گیرد و رویکرد حاکم در نظام‌های حقوقی مدون و عرفی در ارتباط با موضوع را بررسی می‌کنیم تا وجوه تشابه و تمایز میان دیگر نظام‌ها مشخص شود.

از این رو تحقیق حاضر در سه قسمت ارائه می‌شود. در قسمت نخست به بیان مفهوم و منابع مسؤولیت مدنی قاضی می‌پردازیم. در قسمت دوم مبنای ارکان (شرایط تحقق) مسؤولیت مدنی قاضی را به بحث می‌گذاریم و در قسمت سوم شیوه‌های جبران و آیین دادرسی طرح دعوی مسؤولیت مدنی علیه قاضی را بررسی می‌نمائیم.

۱. منابع مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق ایران

در نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی یا کشورهای دارای حقوق مدون، منبع اصلی حاکم بر موضوعات حقوقی، قوانین حاکم بر آن نظام حقوقی است و رویه‌ی قضایی و دکتربین حقوقی نیز به عنوان منابع مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این قسمت پس از بیان پیشینه‌ی تاریخی موضوع، به تبیین مقررات مندرج در قانون اساسی و قوانین عادی می‌پردازیم؛ سپس رویه‌ی قضایی و دکتربین حقوقی در باب مسؤولیت مدنی قاضی را بیان خواهیم کرد.

تا نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، اصل عدم مسؤولیت یا مصونیت دولت از نتایج حاکمیت به شمار می‌رفت. با رشد و گسترش دموکراسی و بروز و ظهور حقوق مردم در صحنه‌ی سیاسی و با پذیرش شخصیت حقوقی دولت، مفهوم مذکور تغییر یافت و اصول مسؤولیت دولت و قدرت عمومی در مقابل افراد به تدریج در نظام حقوقی جای گرفت (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۷۸/۲)؛ چرا که با استفاده از مبانی حقوقی دارای پیشینه مانند قواعد اتلاف، تسبیب، سبب و مباشر می‌توان مسؤولیت مدنی دولت را اثبات نمود؛ و نماینده‌ی دولت به عنوان شخصیت اعتباری دولت عمل می‌کند (ره‌پیک، ۱۳۸۱: ۱۴۴). در اروپا در سال ۱۸۹۵ میلادی برای نخستین بار و به گونه‌ای استثنایی، دولت فرانسه مسؤولیت جبران خسارت کسانی را که بی‌گناهی آنان بر اثر اعاده‌ی دادرسی مبرهن می‌گردید، در صورت ارتکاب تقصیر از سوی قضات و ضابطان پذیرفت. این موضوع در صحنه‌ی بین‌المللی نیز مورد بحث قرار گرفت و به عنوان یکی از نتایج اجلاس‌یه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در بند ۵ ماده‌ی ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) مقرر گردید: «هر کس که قربانی بازداشت یا توقیف در شرایطی مغایر با مقررات این ماده قرار گیرد، حق جبران خسارت دارد» (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۲۳/۱)؛ این در حالی است که در حقوق اسلامی، قرن‌ها پیش از حقوق غرب به مسؤولیت کارگزاران اشاره شده بود. در عهدنامه‌ی امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر، به تقصیر و خطای قضات و جبران آن توجه خاص شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۲۳۴/۱۸) و در حقوق اسلامی تفاوتی میان دولت و اشخاص دیگر از لحاظ مسؤولیت مدنی وجود ندارد.^۱

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به: آل کاشف الغطاء، ۱۳۶۱: ۱۴۰/۳؛ موسوی خویی، ۱۳۹۵: ۲۲۱/۲؛ موسوی

نظام حقوقی ایران تحت تاثیر تحولات مسؤولیت مدنی دولت در کشورهای غربی، برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ با تصویب قانون مسؤولیت مدنی، مسؤولیت دولت و کارمندان آن را شناسایی نمود؛ البته در بند ۵ ماده‌ی ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) مصوب ۱۳۵۴ قوه مقننه ایران نیز یکی از حقوق متهم مبنی بر جبران خسارت ناشی از بازداشت غیر قانونی مد نظر قرار گرفته است: «هر کس به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد، حق جبران خسارت خواهد داشت» (آشوری، ۱۳۸۵: ۱۲۳/۱). با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ و برخی از قوانین عادی پس از آن، قانون‌گذار دیگر به بیان قواعد کلی راجع به دولت و مؤسسات عمومی یا موارد مصداقی بسنده ننمود و مسؤولیت مدنی قاضی را موضوع پاره‌ای از قواعد خاص قرار داد که در ادامه به آن اشاره می‌نماییم.

اصول متعددی از قانون اساسی به احترام جان، مال، آبرو، آزادی، شخصیت و حیثیت افراد تصریح نموده و قانون‌گذار تخطی از این اصول را از سوی هر شخص و در هر جایگاهی که باشد، موجب مسؤولیت دانسته است؛ به گونه‌ای که اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی مسؤولیت مدنی قاضی را در فرض تقصیر یا اشتباه پذیرفت.^۱

طبق قاعده‌ی کلی مندرج در اصل ۳۴ قانون اساسی، خسارت‌دیده برای جبران ضرر و زیان وارده به خود که ناشی از تعقیب و رسیدگی و صدور حکم می‌باشد، حق مراجعه به دستگاه قضایی را دارد. با تصویب اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی برای نخستین بار در تاریخ قانون‌گذاری ایران، انتظار می‌رفت در قوانین عادی نیز جزئیات موضوع تبیین و حدود قاعده روشن شود؛ در ارتباط با اصل مذکور، ذکر نکات زیر قابل توجه است:

نخست، تفاوت عمده‌ی تقصیر و اشتباه در عنصر قصد و نیت است. در تقصیر بر خلاف اشتباه، تخطی همراه با عمد است (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۸۱:

بجنوردی، ۱۳۹۱: ۱۷/۲؛ حسینی مراغی، ۱۴۲۹: ۳۲۱؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا: ۲۷.

۱. «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم در مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

۳۹۰؛

دوم، تقصیر عبارت است از تجاوز و تخطی عمدی از وظیفه‌ای که در قوانین برای فرد موظف مقرر شده است (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۱۰۴)؛

سوم، منظور از اشتباه، خطاهایی است که بدون قصد اضرار و عمد روی می‌دهد و ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی فاحش (تقصیر سنگین) نیست و مسؤولیت آن بر عهده‌ی دولت است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۲۷)؛

چهارم، عوامل احتمالی که قاضی را در رسیدگی و صدور حکم به اشتباه می‌اندازد در دو فرض قابل بحث است: نخست، عوامل مرتبط با نقایص کلی ناشی از قانون یا سازماندهی کلی دستگاه قضایی؛ دوم، عوامل مربوط به تخلفات و سهل‌انگاری‌های کارمندان و مأمورانی که اسباب و لوازم و مقدمات پرونده را فراهم کرده و در نتیجه موجب اشتباه قاضی می‌شوند (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۸۰/۲)؛

پنجم، اصل مذکور در مقایسه با ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی، از یک طرف دامنه‌ی مسؤولیت قاضی را به عنوان کارمند دولت (به معنای عام) کاهش داده و به جای آن که قاضی مسؤول هر گونه خسارت ناشی از تقصیر خود باشد، فقط در صورت تقصیر عمدی یا در حکم عمد (تقصیر سنگین) ضامن دانسته شده و در غیر این دو فرض، مسؤولیت بر عهده او نیست. از طرف دیگر، دامنه‌ی مسؤولیت دولت را افزایش داده و مسؤولیت اشتباهات قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم عمد نباشد را به عهده‌ی دولت قرار داده است؛ زیرا طبق ماده‌ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی^۱، هرگاه کار قضایی به عنوان عمل حاکمیت بر حسب ضرورت و برای تأمین منافع عمومی انجام می‌شود، دولت نباید مسؤول شناخته می‌شود؛ ولی برابر اصل مذکور، مسؤولیت اشتباهات قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم عمد نباشد، عهده‌ی دولت است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۳۷).

در این ماده واژه‌ی دولت در معنای عام به کار گرفته شده است؛ معنایی که

۱. «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آن‌ها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسؤول خسارات وارده می‌باشند؛ ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد؛ در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره و مؤسسات مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود.»

نه تنها قوه‌ی مجریه، بلکه قوای قضاییه و مقننه را نیز در بر می‌گیرد. در این ماده سه قاعده وضع گردیده است؛

نخست، جبران تقصیر کارمند توسط وی؛

دوم، جبران تقصیر اداری مربوط به نقص تشکیلات توسط دولت؛

سوم، عدم جبران ضرر ناشی از اعمال حاکمیت دولت.

حمایت از زیان‌دیده اقتضا دارد رویه‌ی قضایی با گسترش قاعده‌ی دوم، قلمروی قواعد دیگر را در عمل محدود سازد؛ به ویژه این که میان موضوع قواعد سه‌گانه‌ی مذکور و به عنوان مثال، بین تقصیر کارمند و تقصیر اداری مربوط به نقص تشکیلات مشخص دیده نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۱)؛ مانند آن که قاضی رسیدگی را به تأخیر اندازد و تصمیم‌های متعارض و نابه‌جا بگیرد؛ ولی هرگاه در نتیجه‌ی شمار زیاد پرونده‌ها و کندی روند ابلاغ، دادرسی به تأخیر افتد، تقصیری قابل احراز نیست؛ لیکن علت‌های آن چنان گسترده و ریشه‌دار است که باید آن را به سازمان حقوقی و اقتصادی دولت منسوب کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰^۱ با اقتباس از اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، قاضی را در فرض تقصیر مسؤول جبران خسارت دانسته و در فرض عدم تقصیر، دولت را مسؤول شناخته بود. قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ افزون بر تعیین مسؤولیت کیفری کارمندان دولت و از جمله قاضی، در موادی از جمله ۵۳۴^۲، ۵۷۰^۳ تا

۱. «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر وارده در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود».

۲. «هر یک از کارکنان ادارات دولتی و مراجع قضایی و مامورین به خدمات عمومی که در تحریر نوشته‌ها و قراردادهای راجع به وظایفشان مرتکب جعل و تزویر شوند اعم از این که موضوع یا مضمون آنرا تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی، مهر یا تقریرات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را بدان اقرار نشده است اقرار شده جلوه دهند علاوه بر مجازات‌های اداری و جبران خسارات وارده به حبس از یک تا پنج سال یا شش تا سی میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

۳. «هر یک از مقامات و مامورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که بر خلاف قانون، ازادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

۵۸۷، ۱، ۵۹۷، ۲، ۶۰۴ و ۳، ۶۰۵، به طور خاص به مسؤولیت مدنی مقام قضایی اشاره کرده است. با این وصف می‌توان گفت قانون‌گذار ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به صراحت بیان خویش در تبیین خطا و مسؤولیت قاضی افزوده است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شبیه ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیش‌بینی نگردید. این تغییر اثری به دنبال ندارد؛ زیرا مقرره‌ی مذکور تکرار اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی است. ماده‌ی ۱۳ قانون مذکور^۵ با بیان مصادیقی از تقصیر قضات، مسؤولیت مدنی قاضی را در جبران خسارت عمد و تقصیر مقرر می‌دارد. در این ماده به مسؤولیت قاضی در صورت تجاوز از قانون یا حکم دادگاه و ایراد صدمه و خسارت از این جهت اشاره شده و میان خسارات مادی و معنوی تفکیک قائل نشده است.

به نظر می‌رسد مراد از عبارت «در غیر این صورت خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود»، حالتی نیست که تقصیری روی نداده باشد؛ زیرا تکلیف و مسؤولیت

۱. «چنانچه مرتکب جرایم مواد قبل توقیف شده یا محبوس شده یا مخفی شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به یک تا پنج سال و محرومیت از خدمات دولتی محکوم خواهد شد».

۲. «هر یک از مقامات قضایی که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آن‌ها برده شود و با وجود این که رسیدگی به آن‌ها از وظایف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون از قبول شکایت یا رسیدگی به آن امتناع کند یا صدور حکم را بر خلاف قانون به تاخیر اندازد یا بر خلاف صریح قانون رفتار کند دفعه اول از شش ماه تا یک سال و در صورت تکرار به انفصال دائم از شغل قضایی محوم می‌شود و در هر صورت به تادیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد».

۳. «هر یک از مستخدمین دولتی اعم از قضایی و اداری نوشته‌ها و اوراق اسنادی که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده است را معدوم یا مخفی نماید یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد».

۴. «هر یک از مامورین ادارات و موسسات مذکور در ماده ۵۹۸ که از روی غرض و بر خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد به حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی تا مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال و جبران خسارات وارده محکوم خواهد شد».

۵. «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آن‌ها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد و تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

دولت در این زمینه از باب تسبیب است و احراز تقصیر برای تحقق مسئولیت مدنی ضروری است. از این رو و برای آن که از این ماده و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی تفسیر هماهنگی ارائه دهیم، باید تقصیر در این ماده را تقصیر سنگین که در حکم تقصیر عمدی است دانست و قاضی در این مورد مسؤول است؛ و در فرضی که عمد یا تقصیر سنگین و در حکم عمد وجود ندارد و به شرط آن که تقصیر به اثبات برسد، دولت مسؤول جبران خسارت است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). مراد از تقصیر سنگین، بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نابخشودنی، بی‌توجهی فاحش به قوانین و مقررات و عرف خاص قضایی است (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

در میان قوانین عادی، قانون آیین دادرسی کیفری جدید بیش از دیگر قوانین به طور مصداقی و جزئی به بیان مسائل مربوط به مسئولیت مدنی قاضی پرداخته است. در این قانون پس از بیان قواعد کلی در مواد ۴ و ۷، در موارد متعددی می‌توان مسئولیت مدنی قاضی را مشاهده کرد؛ از جمله در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۴۵ می‌خوانیم: «در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، هم‌چنین مواردی که امتناع‌کننده شخص مجرم نباشد؛ حتی اگر به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است مگر آن که تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید». حکم این ماده از قواعد کلی مسئولیت مدنی قابل استنتاج است.

۱. ماده‌ی ۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «هر گونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند».

ماده‌ی ۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی ... الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارده، به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ... محکوم می‌شوند ...».

۲. ماده‌ی ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از بازکردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آن‌ها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود».

در مواد ۲۵۵^۱ و ۲۵۶^۲ قانون آیین دادرسی کیفری به افرادی که در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی بازداشت می‌شوند و سپس حکم برائت یا قرار منع تعقیب آنان صادر می‌گردد، تحت شرایطی اجازه مطالبه‌ی خسارت از دولت را داده است. همچنین ماده‌ی ۵۱۸^۳ قانون فوق یکی از مصادیق تقصیر سنگین یا در حکم عمد قاضی را که منتج به بازداشت بیش از میزان مقرر در حکم گردد بیان کرده و قاضی را ملزم به جبران خسارت ناشی از آن نموده است.

رویکرد رویه‌ی قضایی ایران در ارتباط با موضوع مسؤولیت مدنی قاضی نیز سخت‌گیرانه و مبتنی بر عمد یا تقصیر سنگین و یا در حکم عمد می‌باشد و قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی که به آن‌ها اشاره شد، هم سو با رویه‌ی قضایی شکل گرفته است. دادنامه‌ی شماره‌ی ۹۹۶ مورخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۲ صادره از شعبه‌ی پنجم دادگاه عمومی حقوقی تهران نیز موید مراتب فوق است.^۴

با توجه به شمار کم آراء صادره از محاکم در باب مسؤولیت مدنی قاضی، رویه‌ی قضایی چندانی در این زمینه شکل نگرفته است؛ و حقوق دانان نیز صرفاً به بیان کلیات موضوع پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تنها وجه اشتراک آراء صادره، سخت‌گیری در اثبات تقصیر و پذیرش مسؤولیت مدنی برای قاضی است؛ هم‌چنان

۱. «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مرجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، طبق مواد ۱۴ و ۲۵۵ این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم‌علیه است» رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.

۲. «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛ ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد؛ پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛ ت- هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد».

۳. «در صورتی که تخلف از این ماده منجر به حبس بیش از مدت مقرر در رأی گردد، قاضی اجرای احکام کیفری علاوه بر محکومیت انتظامی تا درجه چهار، طبق مواد ۱۴ و ۲۵۵ این قانون مسؤول پرداخت خسارت حبس اضافی به محکوم‌علیه است».

۴. «... ارزیابی دلایل و مدارک ابراز شده در جهت توجیه یا نفی ادعا و استخراج و استنباط حکم قضیه بر اساس مقررات و موازین قانونی، محمول بر نظر قضایی است ... هر گاه قاضی محکمه پس از اختتام رسیدگی، ماحصل مطالعات و بررسی‌های خود را از محتویات پرونده و مواد قانونی در مقام اظهار نظر و رأی اعلام نمود، نمی‌توان وی را به لحاظ نحوه و کیفیت استنباط مقصر دانست و در مقام مطالبه خسارت برآمد ... علی‌هذا به جهاتی که تشریح شد، دعوی خواهان غیر ثابت تشخیص و حکم به بطلان آن صادر و اعلام می‌گردد» (بنگرید به: جلیلود، ۱۳۷۳: ۹۹).

که گفته شده است: «در کشور ما رویه‌ی قضایی در اثبات تقصیر دادرس سخت‌گیر است و آن را موکول به اظهار نظر دادگاه انتظامی قضات می‌کند»^۱. به موجب ماده‌ی ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات در خصوص مرجع قضایی صالح برای احراز تقصیر قاضی، دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عمومی تهران رسیدگی می‌شود، اما احراز تقصیر یا اشتباه با دادگاه عالی انتظامی قضات است. ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی این قانون نیز بر صلاحیت دادگاه عالی نسبت به احراز تقصیر قاضی تصریح دارد؛ لیکن در این خصوص بین دادگاه‌های عمومی تهران و دادگاه عالی انتظامی قضات اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد که تاکنون منجر به شکل‌گیری رویه‌ی واحدی نشده است.

بنابراین برای اثبات تقصیر دادرس زیان‌دیده ابتدا باید به این دادگاه شکایت کند و سپس بر مبنای تصمیم آن مرجع، برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود؛ راهی که تاکنون به نتیجه‌ی مطلوب نرسیده و حق هم این است که به سادگی گشوده نشود؛ زیرا اعتبار تصمیم دادگاه و نظمی که بر پایه‌ی احترام به این تصمیم‌ها استوار است، فرو می‌ریزد» (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۳۱۷).

۲. منابع مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه اصل مصونیت قاضی به منظور تأمین استقلال دستگاه قضایی و فراغ خاطر قضات در احقاق حق و رسیدگی عادلانه پذیرفته شده است؛ ولی پذیرش این مصونیت به صورت مطلق نیست و قاضی تحت شرایطی مسؤولیت مدنی دارد. از جمله مهم‌ترین قوانین در خصوص مسؤولیت مدنی قاضی در حقوق فرانسه، آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۹۷۵، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۹۷۰ و سازمان قضایی فرانسه مصوب ۲۰۰۷ است.

مواد ۵۰۵ تا ۵۱۶ کتاب چهارم آیین دادرسی مدنی سابق فرانسه به شرایط مسؤولیت مدنی قاضی و چگونگی اقامه‌ی دعوا تصریح کرده بود و اصحاب دعوا را مجاز می‌دانست در موارد مشخص و تحت شرایطی خسارتی را که قضات به موجب

۱. ماده‌ی ۲۴: «هر شخص نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد باید بدو^۱ حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوی نماید».

انجام وظیفه به آن‌ها وارد آورده‌اند، مطالبه کنند. ماده‌ی ۵۰۵ این قانون مقرر داشته بود: «در موارد زیر می‌توان علیه قاضی اقامه‌ی دعوا کرد:

- ۱- هر گاه تدلیس، تقلب، اختلاس یا خطای سنگین شغلی؛ در جریان رسیدگی یا صدور حکم و یا در اجرای وظیفه‌ی قاضی باشد؛
- ۲- اگر در قوانین خاص به اقامه‌ی دعوا علیه قاضی تصریح شده باشد؛
- ۳- مواردی که قانون قضات را مسؤول جبران خسارت دانسته است؛
۴. موارد استنفاف قاضی از رسیدگی (احقاق حق)».

مطابق ماده‌ی ۵۰۶ این قانون: «هر گاه قاضی از رسیدگی به دادخواست و شکایت خودداری نماید یا در رسیدگی به دعاوی مطروحه خودداری کند، استنفاف از دادرسی محقق می‌شود».

مواد ۵۰۵ تا ۵۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق فرانسه زیان‌دیده‌ای را که به موجب تصمیمات قضایی به وی خسارت وارد شده، مجاز به اقامه‌ی دعوا نموده است، ولی در حقوق فرانسه تعقیب قضات استثنایی بر اصل مصونیت آن‌ها است و از طرق فوق‌العاده‌ی شکایت از احکام دادگاه‌ها است که نوعی دادرسی خاص محسوب می‌شود و زمانی مطرح می‌شود که خواهان تمامی طرق قانونی جبران خسارات را طی کرده و نتیجه‌ای حاصل نشده باشد. مسؤولیت قاضی نیز در صورتی محقق می‌گردد که مرتکب تقصیر شده باشد و در این صورت نیز باید دعوا علیه دولت اقامه شود و دولت پس از جبران خسارت وارده به مدعی، می‌تواند علیه قاضی مقصر اقامه‌ی دعوا کند (Vincent, 1999: 558).

مواد ۷۴ تا ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تعقیب قضات در صورت تخلف از مقررات این مواد را مجاز دانسته است و مهم‌ترین موارد آن، تخلف در استماع شهادت شهود و تحقیقات مقدماتی و عدم رعایت مقررات قانونی در تفتیش منازل است. در ماده‌ی ۹۳ همین قانون پیش‌بینی شده است که اگر قاضی پس از توقیف بیست و چهار ساعته از متهم تحقیق و بازجویی نکند، مرتکب تخلف شده و متهم می‌تواند تعقیب وی را خواستار شود.

در ماده‌ی ۲۵۰ قانون مذکور گفته شده است: اگر توقیف احتیاطی شخص بی‌گناه یا تمدید آن بر اثر اعلام مغرضانه یا شهادت کذب باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند برای استرداد آن‌چه به متضرر پرداخته است علیه مسبب اقامه‌ی

دعوا کند و اگر توقیف متهم بی‌گناه ناشی از تصمیمات توأم با سوء نیت قاضی باشد، او در برابر زیان‌دیده‌ی بی‌گناه مسؤولیت مدنی دارد و دولت پس از جبران خسارت می‌تواند برای وصول آن به قاضی متخلف مراجعه نماید.

رویه‌ی قضایی و دکترین حقوقی فرانسه لفظ قاضی در ماده‌ی ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم را شامل قضات نشسته و قضات دادسرا و حتی ضابطان دادگستری که وظایف قضایی را انجام می‌دهند دانسته است و گفته شده نه تنها از قضات نشسته، بلکه از هر فردی که به علت انجام وظیفه قضایی سبب ورود خسارت شود می‌توان تقاضای جبران خسارت کرد. بنابراین ادعای ورود زیان علیه رؤسا و مستشاران دادگاه جنایی، قضات جنایی، قضات دادگاه‌های شهرستان و بخش، دادگاه‌های تجارت و هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما قابل اقامه است.

رویه‌ی قضایی فرانسه مصونیت قضایی را امری مسلم تلقی نموده و دیوان عالی این کشور در رای ۲۰ اکتبر ۱۸۳۵ خود آورده است: «فقط در مواردی که قانون اجازه داده است می‌توان علیه قضات طرح دعوا کرد و بدون رعایت مقررات قانونی نمی‌توان متعرض قاضی شد...» ولی مصونیت مطلق قاضی را نپذیرفته و فقط برای اعمال قضایی که در چارچوب رویه‌ی قضایی قانون و بدون سوء نیت انجام می‌شود قائل به مصونیت است؛ لذا در مواردی که قاضی در اجرای وظایف خود موجب ورود خسارات به دیگری شود، اقامه‌ی دعوا برای جبران خسارت را می‌پذیرد. دیوان عالی این کشور در یکی از آراء خود آورده است: «مطالبه و درخواست جبران آن نه تنها درباره‌ی قضات نشسته اعمال می‌شود؛ بلکه علیه هر قاضی‌ای که به علت انجام وظیفه‌ی قانونی خود موجب ورود خسارت گردیده می‌توان اقامه‌ی دعوا نمود...» (Henry, 1933: 97).

بنابراین با توجه به مصادیق مطروحه در قوانین فرانسه، مبنای مسؤولیت مدنی قاضی به صورت کلی ناظر بر اعمال قضایی است که قضات بر خلاف مقررات قانونی و با سوء نیت انجام می‌دهند؛ مگر در موارد خاص که قانون‌گذار به دلایلی فرض را بر تقصیر قاضی به لحاظ اهمیت موضوع قرار داده است؛ از این حیث وجوه تشابهی میان دو نظام حقوقی ایران و فرانسه وجود دارد که از جمله در ارتباط با مسؤولیت مدنی قاضی، رویه‌ی قضایی و دکترین حقوقی فرانسه، افراد مرتبط با پرونده‌های قضایی که بخشی از وظایف قضایی به آنان محول شده است

مانند ضابطین را مسؤول جبران خسارت ناشی از نقض قوانین دانسته است. در نظام حقوقی ایران نیز چنانچه خسارات وارده ناشی از تخطی ضابطان از اجرای دستورات قضایی باشد، بر اساس عمومات حاکم در باب مسؤولیت مدنی، ضابط مسؤول جبران خسارات ناشی از نقض عالمانه‌ی قوانین است.

در مواردی که دولت به علت تقصیر سبک قاضی، ضامن و مکلف به جبران خسارت است، آیا می‌تواند پس از جبران خسارت زیان‌دیده به قاضی رجوع کند؟ در هر دو نظام حقوقی پاسخ منفی است؛ زیرا قاضی به عنوان عضو و رکن دستگاه قضایی عمل می‌کند و تقصیر او در این موارد، در واقع تقصیر دستگاه قضایی به شمار می‌آید (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

تا پیش از وضع قانون آیین دادرسی کیفری جدید در ایران، در مواردی که قاضی به دلیل ارتکاب تقصیر عمدی یا در حکم عمد، سبب ورود خسارت می‌گردید، خود ضامن بود و زیان‌دیده می‌توانست جبران خسارت وارده را از او بخواهد و حق اقامه‌ی دعوا علیه دولت را نداشت. قانون مذکور مانند قانون فرانسه، جبران خسارت در مواردی که قاضی مقصر و مکلف به جبران خسارت است را تضمین کرده و در تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۴۵^۱ و ماده‌ی ۲۵۹^۲ به این امر تصریح نموده است. از وجوه افتراق دو نظام حقوقی آن است که نظام حقوقی فرانسه مستنبط از ماده‌ی ۳۶۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۴۹ الی ۱۵۰^۳ قانون آیین

۱. «در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آن‌ها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد خودداری شود. تبصره- در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، هم‌چنین مواردی که امتناع‌کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار جلب به دادرسی یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آن که تقصیر بازپرس یا سایر ماموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس یا ماموران مقصر مراجعه می‌نماید».

۲. «جبران خسارت موضوع ماده‌ی ۲۵۵ این قانون بر عهده‌ی دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه‌ی جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند».

۳. «جبران خسارت برآورد شده در اجرای گفتار حاضر بر عهده‌ی دولت است هر چند که دولت علیه افشاکننده‌ی جرم دارای سوء نیت یا شاهد مزوری که خطای او باعث بازداشت یا تمدید آن شده است اقدام کند. این خسارت به عنوان هزینه‌های دادرسی کیفری پرداخت می‌شود».

دادرسی کیفری، با تکیه بر اصل ضرورت جبران خسارات و صرف نظر از قصور یا عدم قصور قاضی، شیوه‌ی مشخصی را برای جبران خسارت مدعیان توسط دولت طراحی نموده است و در فرض تخلف همراه با سوء نیت قضات، دولت حق مراجعه به آنان را دارد. در نظام حقوقی ایران ماده‌ی ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) امکان مطالبه‌ی خسارت از دولت به لحاظ بازداشت متهمانی که پرونده‌ی آنان منتج به براءت یا منع تعقیب گردیده، پیش‌بینی شده است؛ لیکن جبران مذکور مطلق نمی‌باشد و صرفاً بر موضوع خسارت ناشی از «بازداشت» در امور کیفری با رعایت شرایط مذکور در ماده‌ی ۲۵۶ همان قانون ناظر است.

۳. مبانی و ارکان مسؤولیت مدنی قاضی

بیان شرایط تحقق مسؤولیت مدنی قاضی متوقف بر تبیین مبنای آن است. از این رو در این قسمت ابتدا مبنای مسؤولیت مدنی قاضی را مورد بحث قرار داده و سپس شرایط تحقق آن را احصا می‌نماییم.

۳-۱. مبنای مسؤولیت مدنی قاضی

در رابطه با مبنای مسؤولیت مدنی نظریه‌های مختلفی مطرح شده که بیشتر جنبه‌ی فلسفی دارد اما در هیچ کشوری، یک نظریه به طور کامل و در همه‌ی موارد پذیرش نشده است. پنج نظریه‌ی اصلی مطرح شده در این باب عبارت است از: تقصیر^۱، خطر^۲، تضمین استارک^۳، تضمین گروهی و تحلیل اقتصادی مسؤولیت مدنی^۴ که در دو نظام حقوقی فرانسه و ایران، مبنای اصلی مسؤولیت مدنی نظریه‌ی

۱. بر مبنای نظریه‌ی تقصیر، برای این که زیان دیده بتواند مطالبه‌ی خسارت نماید، باید ثابت کند که تقصیر دیگری سبب ورود خسارت گردیده است.

۲. بر مبنای نظریه‌ی خطر، با احراز رابطه‌ی علیت میان عامل زیان و ضرر بدون نیاز به اثبات تقصیر، مطالبه‌ی خسارت امکان‌پذیر است (قاعده‌ی فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم»).

۳. بر اساس نظریه‌ی تضمین حق، آن چه باید در جبران خسارات لحاظ شود، ضرورت تضمین حق زیان دیده توسط قانون‌گذار است؛ اعم از آن که مبنای آن را نظریه‌ی خطر قرار دهیم یا نظریه‌ی تقصیر.

۴. بر اساس نظریه‌ی تضمین گروهی و تحلیل اقتصادی مسؤولیت مدنی، اصل بر جبران خسارات وارده است؛ بدون لحاظ مبنای مسؤولیت که عمده جامعه با راهکارهای مختلف مانند تاسیس صندوق‌های جبران خسارات یا طرق دیگر اقدام به جبران خسارات می‌نماید.

تقصیر است.

در رابطه با مبنای مسؤولیت مدنی قاضی به طور خاص، نکاتی به شرح زیر قابل توجه است:

اولاً: ضرورت‌های شغل قضاوت و استقلال قاضی اقتضاء دارد قاضی را مسؤول تمامی اشتباهاتی که در جریان دادرسی رخ می‌دهد ندانیم؛ به ویژه این که تعهد قاضی تعهد به وسیله است و نه نتیجه (عاملی جبلی، بی تا: ۳۴۶/۲)؛ پس گفته شده است که اگر قاضی تلاش خود را در راه یافتن واقعیت به کار بست و حتی اگر به واقعیت نرسید، نباید او را مسؤول دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۶۶). در کتب فقهی دو دلیل عمده برای این امر ذکر شده است؛ نخست آن که قاضی قصد احسان دارد؛ و دوم، روایت منقول از امام علی علیه السلام است که می‌فرماید: «قاضی امیرالمؤمنین علیه السلام انّ ما أخطأت القضاة فی دم او قطع فهو علی البیت المال» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۸) لذا با توجه به این که قاضی فردی است جاهل بین دو عالم و مکلف به رسیدگی در حدود ادله‌ی ابرازی طرفین و تحقیقات معموله بر اساس ابزارهای تحقیقاتی موجود است، متعهد به وسیله بوده و متعهد به نتیجه نمی‌باشد که در فرض عدم احراز حقیقت و صدور حکم به زیان یکی از طرفین، مسؤول جبران خسارت باشد.

ثانیاً، با توجه به منطوق و صراحت اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، مسؤولیت مدنی قاضی بر نظریه‌ی تقصیر استوار گردیده است. تقصیر مذکور ممکن است در تشخیص موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص مصداق پیدا کند. بدیهی است بدون اثبات تقصیر قاضی نمی‌توان او را مسؤول دانست؛ هم‌چنان که ماده‌ی ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: «در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد؛ ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قراردادده باشد؛ پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد؛ ت- هر زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد». در بندهای چهارگانه‌ی مذکور، خسارت وارده به شخص زیان دیده مستند به تقصیر قاضی نیست و لذا در نظام حقوقی ایران مبنای

۱. لم یضمن لانه محسن و کانت علی بیت المال بلا خلاف اجده فیه نما و فتوی (نجفی، بی تا: ۷۹/۴).

جبران زیان متضرر از رسیدگی قاضی، تقصیر یا اشتباه قاضی است که در فرض تقصیر توأم با سوء نیت پس از جبران خسارت توسط دولت، از قاضی قابل مطالبه است و در سایر موارد مذکور، جبران در موارد منصوص عهده‌ی دولت است. ثالثاً، در حقوق مدنی، تقصیر اعم از عمدی و غیر عمدی است؛ لیکن در حقوق اساسی و اداری، گاه تقصیر را در مقابل قصور و به معنی تقصیر عمدی به کار برده‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۶۴)؛ چنان که در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، کلمه‌ی تقصیر ظاهراً به همین معنی به کار رفته است (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۷۵۱/۳) و به لحاظ حساسیت شغل قضا و خطرات ناشی از آن، مسئولیت قاضی در فرض عمد یا تقصیر توأم با سوء نیت است.

رابعاً، تقصیر سنگین را هم باید در حکم عمد دانست و بی‌احتیاطی‌ها و بی‌مبالاتی نابخشودنی و بی‌توجهی فاحش به قوانین و مقررات و همچنین عرف خاص قضایی را باید موجب مسئولیت قاضی اعلام کرد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۶۴). اقتضای حکم عقلی، رویه‌ی قضایی حاکم و مصادیق مطروحه در قوانین موضوعه که در بندهای پیشین مورد اشاره قرار گرفت نیز خسارات ناشی از اقدام‌هایی که محل اختلاف نبوده و هر قاضی متعارف در رسیدگی‌های قضایی خود را مکلف به رعایت آن می‌داند و به عنوان اصل مسلم مورد پذیرش جامعه‌ی قضا می‌باشد را متوجه شخص قاضی کرده است.

۲-۳. ارکان مسئولیت مدنی قاضی

برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی سه شرط ورود ضرر، تقصیر زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت میان این دو باید موجود باشد که در این قسمت از مقاله به آن‌ها می‌پردازیم:

۳-۲-۱. ورود ضرر

ضرر به طور کلی باید مسلم باشد، نه احتمالی؛ مستقیم باشد؛ شخصی باشد به این معنا که متوجه شخص مدعی یا کسی باشد که مدعی قائم مقام اوست؛ ناشی از لطمه‌ای باشد که به حق شخص یا نفع مشروع او وارد شده است؛ قبلاً جبران

نشده باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۹۹).

از ارکان مسؤولیت مدنی قاضی آن است که در نتیجه‌ی تعقیب یا رسیدگی یا صدور حکم، به یکی از اصحاب دعوی یا شخص ثالثی ضرر وارد شود. با توجه به عموم و اطلاق منابع قانونی مستند مسؤولیت مدنی قاضی می‌توان گفت ضرر موضوع بحث اعم از زیان‌های مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول^۱ است.

ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات نیز شرط مسؤولیت مدنی قاضی را ورود خسارت به مدعی به لحاظ اشتباه یا تقصیر می‌داند و صرف احراز اشتباه یا تقصیر قاضی و صدور حکم بر محکومیت انتظامی وی را مجوزی بر مطالبه‌ی خسارت از قاضی به شمار نمی‌آورد؛ به عبارتی، رابطه‌ی تقصیر و محکومیت انتظامی قاضی و مطالبه‌ی خسارات، از نوع عموم و خصوص مطلق است.

رویه‌ی قضایی نیز هم‌سو با این استنباط است. دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۳۲ مورخ ۱۳۶۸/۴/۲۴ صادره از شعبه‌ی هفتم دادگاه حقوقی یک وقت تهران که به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۹/۱۳۹۲ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۳۰ شعبه‌ی نهم دیوان عالی کشور ابرام گردیده است^۲ (بنگرید به: جلیلود، ۱۳۷۳: ۹۹) نیز موید آن است که صرف محکومیت انتظامی قاضی در دادگاه تجدید نظر، در فرضی که منطوق رای منطبق با مقررات قانونی است و محکوم‌علیه مستحق آن باشد، مجوزی بر مطالبه‌ی

۱. تبصره‌ی ۲ ذیل ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید ... مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول ... شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

۲. «... دلیل خواهان بر اثبات ادعا، رأی دادگاه انتظامی قضات شرع بر تخلف خوانده بوده که به تنهایی وافی به مقصود نیست؛ زیرا دادگاه مزبور خوانده را متخلف از موازین قضایی شناخته و وی را به مجازات انتظامی محکوم نموده، ولی اصل حکم کیفری اجرای حد، فسخ و نقض نگردیده است؛ بلکه با عنایت به مندرجات رأی دادگاه، شرط تحقق ورود خسارت و ضرر و زیان، احراز و اثبات تقصیر قاضی است و ... تا زمانی که حکم صادره فسخ و نقض نگردیده و از اعتبار قانونی و شرعی برخوردار است، تقصیر و مسؤولیت خوانده احراز نمی‌گردد ... و بر فرض وقوع اشتباه و نادیده گرفتن موازین و قبول نظریه‌ی دادگاه انتظامی، با عنایت به قسمت اخیر اصل مارالذکر، پرداخت خسارت به عهده‌ی دولت است و ... با توجه به این که تجدید نظر خواه، به بزه خود (سرقت) اقرار نموده و مجازات تعیین شده بیش از مجازات گناهش نبوده است و به صرف این که دادگاه انقلاب اسلامی به جای دادگاه عمومی به جرم رسیدگی کرده است، موجب مخدوش بودن حکمی که مغایرتی با موازین اسلامی نداشته، نخواهد بود تا تجدید نظر خواه استحقاق دیه یا ضرر و زیان داشته باشد. لذا حکم مورد تجدید نظر عاری از اشکال اساسی تشخیص و ابرام می‌گردد».

خسارت از سوی مدعی نیست.

۳-۲-۲. تقصیر یا فعل زیان‌بار

در مباحث ادب و قضاء در اسلام می‌خوانیم که اهم آفات قضا عبارت است از جهل، غرور و خودخواهی، مکر و حيله‌گری، علم بی عمل و عمل بی علم، التفات به متاع دنیایی، رشوه‌خواری، شتاب‌زدگی، ریا و شهرت‌طلبی، احساسات و عواطف روحی، التفات به عقل و اجتناب از وحی، علقه‌ی نفسانی، توجه به فقر و غنا» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۹۴). هر یک از این آفات ممکن است ورود ضرر و زیان به یکی از اصحاب دعوا یا شخص ثالث را در پی داشته باشد و مبرز و جلوه‌ی خارجی هر یک از این آفات آن‌گاه که به عمد یا در حکم عمد باشد، تقصیر یا فعل زیان‌بار تشکیل دهنده‌ی مسئولیت مدنی قاضی است.

۳-۲-۳. رابطه‌ی سببیت

هر گاه خسارت ناشی از نقص وسایل دستگاه قضایی باشد؛ چنان که بر اثر کمبود نیروی انسانی و کثرت پرونده‌های ارجاعی به قاضی و خستگی ناشی از آن، قاضی دقت کافی به کار نبرد و حکمی بر خلاف حق و قانون صادر کند که زیان آور باشد، برابر اصول حقوقی خسارت مستند به عمل قاضی نیست؛ بلکه ناشی از نقص وسایل و امکانات دولت است و از این رو دولت باید مسؤول شناخته شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۳۷).

با توجه به مواد ۱۴۱-۱ L تا ۱۴۱-۳ L قانون سازمان قضایی فرانسه مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷ و رویه‌ی قضایی این کشور می‌توان گفت در حقوق فرانسه نیز همانند حقوق ایران برای تحقق مسئولیت مدنی قاضی، داشتن سمت قضایی، تحقق ضرر، تقصیر قاضی و رابطه‌ی سببیت میان این دو ضروری است.

۴. آیین دادرسی طرح دعاوی مسئولیت مدنی علیه قاضی

قانون اساسی ایران در خصوص مرجع رسیدگی به تقصیر و اشتباه قضایی، اشاره‌ی صریحی ندارد؛ اما در پیش‌نویس اصل یکصد و هفتاد و یکم چنین آمده بود که «تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی با دیوان عالی کشور

است^۱. «معدود حقوق دانان عضو آن مجلس، با توجه به آشنایی که با قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات داشتند، مرجع رسیدگی به تخلفات قضات را دادگاه عالی انتظامی قضات دانسته‌اند (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۸۳). در نظریه‌ی مشورتی شماره‌ی ۷/۷۶۲۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۶ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه آمده است: «منظور از دولت در ماده‌ی ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی و از جمله قوه‌ی قضاییه است. پس از احراز تقصیر قاضی در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات، زیان دیده حسب مقررات عمومی می‌تواند برای مطالبه‌ی خسارت وارده به دادگاه عمومی محل اقامت قاضی مراجعه نماید». این استنباط در شرایطی بود که قانون در رابطه با تعیین مرجع رسیدگی به دعاوی مسؤولیت مدنی علیه قاضی ساکت بود. قانون‌گذار در سال ۱۳۹۰ به این سکوت پایان داد و در بند ۶ ماده‌ی ۶ قانون نظارت بر رفتار قضات مقرر داشت: «اظهار نظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون در صلاحیت دادگاه عالی است». در ماده‌ی ۳۰ قانون مذکور آمده است: «رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوی مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است». اتخاذ این رویه موجب حفظ شؤون قضایی، صیانت از استقلال قضات و تأمین آزادی آنان است و افراد جامعه نمی‌توانند بدو و به سهولت قضات را طرف دعوا قرار دهند؛ بلکه هر شخص که نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد، باید بدو حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه کند. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی، مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوی نماید^۲. برای این منظور «دادگستری تهران مکلف است یکی از شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی را که قاضی آن از تجربه و تخصص لازم برخوردار باشد،

۱. اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، جلد سوم، ۱۳۶۴: ۴۸۳.

۲. ماده‌ی ۲۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲ قوه‌ی قضاییه.

جهت رسیدگی به دعاوی موضوع ماده ۳۰ قانون اختصاص دهد»^۱. در قوانین نسبت به متهمان بی‌گناهی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر می‌شود، مقررات خاصی پیش‌بینی شده است. قانون آیین دادرسی کیفری جدید ایران تحت تأثیر قوانین برخی از کشورهای اروپایی از جمله قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (۱۹۷۰)^۲ در ماده‌ی ۲۵۵ مقرر داشته است که متهمان بی‌گناه می‌توانند با رعایت ماده‌ی ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت خود را از دولت مطالبه کنند.

کمیسیون‌های استانی و ملی موضوع مواد ۲۵۷^۳ و ۲۵۸^۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) با توجه به منطوق مواد ۲۵۵ الی ۲۶۱ قانون مذکور، صرفاً صلاحیت بررسی و احراز استحقاق یا عدم استحقاق شخص بازداشت شده بر جبران خسارت را داراست؛ اعم از این که قاضی مقصر باشد یا نباشد و مبنای آن جبران خسارات بازداشت شده‌ی غیر مقصر از صندوق دولت است. در فرضی که بر اساس تشخیص اعضای کمیسیون، بازداشت به لحاظ قصور قاضی است، صرفاً در اجرای ماده‌ی ۲۶ آیین‌نامه‌ی شیوه‌ی رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت مصوب ۱۳۹۵ قوه‌ی قضاییه، مراتب به دادسرای انتظامی قضات اعلام می‌شود. با این وصف مرجع صالح جهت احراز تقصیر قاضی،

۱. ماده‌ی ۲۵ همان مقرر.
۲. اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم بر ایت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده‌ی ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.
۳. ماده‌ی ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی متشکل از سه نفر از قضات ... تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند».
۴. «رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رییس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رییس قضایی به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است».

دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات است و مرجع رسیدگی به جبران خسارت در فرض تقصیر قاضی و مطالبه‌ی دولت، دادگاه عمومی تهران است.

به موجب ماده‌ی ۳۶۶-۱^۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، تجویز اعمال آیین دادرسی مطالبه‌ی خسارت از دادرس با رییس دادگاه پژوهشی است که این تصمیم به موجب ماده‌ی ۳۶۶-۵ ظرف پانزده روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دیوان عالی آن کشور است. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران تجویز دادرسی علیه قاضی منوط به احراز تقصیر از سوی دادگاه انتظامی قضات به شرح فوق است.

بر اساس ماده‌ی ۱-۱۴۹^۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ارزیابی و جبران خسارات اشخاصی که در جریان دادرسی کیفری بازداشت می‌شوند و پس از انجام فرایند دادرسی تصمیم بر منع تعقیب یا برائت آنان صادر می‌شود، توسط رییس شعبه‌ی اول دادگاه تجدید نظر حوزه‌ای که در آن برائت حاصل شده صورت می‌گیرد که تصمیم مذکور به موجب ماده‌ی ۳-۱۴۹ همان قانون قابل اعتراض در کمیسیون ملی جبران خسارات ناشی از بازداشت‌ها است. پس از ارزیابی خسارات توسط دادگاه یا کمیسیون مذکور به موجب ماده‌ی ۱۵۰ همان قانون، دولت اقدام به جبران خسارات می‌کند و در فرض تقصیر سنگین قاضی، متعاقباً با تجویز آیین دادرسی علیه وی طرح دعوا می‌نماید.

همان‌گونه که ملاحظه شد، در هر دو نظام حقوقی جهت حفظ شؤن قاضی و جلوگیری از طرح دعاوی واهی علیه آنان، تشریفات و آیین ویژه‌ای جهت پالایش ادعاها دیده شده که به نظر منطقی و متناسب با اقتضانات و ضرورت‌های شغلی مذکور است.

۱. تقاضای تجویز اجرای آیین دادرسی مطالبه‌ی خسارت از دادرس به رییس دادگاه پژوهشی داده می‌شود که دادرس مورد نظر در حوزه‌ی قضایی او فعالیت دارد.

۲. جبران خسارت پیش‌بینی شده در ماده‌ی پیشین با تصمیم رییس شعبه‌ی اول دادگاه تجدید نظر حوزه‌ای که در آن تصمیم به منع تعقیب، آزادی یا برائت صادر شده است، برآورد مالی می‌شود.

برآمد

۱- قاضی فقط در صورت تقصیر عمدی یا در حکم عمد (تقصیر سنگین) ضامن است و مسئولیت اشتباه قاضی که تقصیر عمدی یا در حکم عمد نباشد، بر عهده‌ی دولت است. این ترتیب با تفاوت‌هایی در نحوه‌ی جبران دولت در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شده است.

۲- با توجه به منطوق اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، در حقوق ایران مسئولیت مدنی قاضی بر نظریه‌ی تقصیر توأم با سوء نیت یا تقصیر سنگین استوار است. تقصیر مذکور ممکن است در تشخیص موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص مصداق پیدا کند. در حقوق فرانسه نیز با توجه به بررسی قوانین دادرسی مدنی و کیفری و سازمان قضایی و هم‌چنین در رویه‌ی قضایی و دکتترین حقوقی بر همین مبنا استوار است.

۳- در حقوق ایران تحقق مسئولیت مدنی قاضی منوط به دارا بودن پایه‌ی قضایی فاعل فعل زبان‌بار است، اما در حقوق فرانسه تمامی افرادی که در تکمیل فرایند قضایی دخالت دارند اعم از قضات، ضابطان و کارکنان اداری را شامل می‌شود.

۴- با توجه به تخصصی بودن امر قضا و خطرات ناشی از آن، رسیدگی به دعوی مطروحه علیه قضات در کمیسیون‌های استانی و ملی موضوع مواد ۲۵۵ و ۲۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران که به اقتباس از حقوق فرانسه تصویب گردیده است صورت می‌گیرد. این کمیسیون صرفاً صلاحیت احراز و تعیین خسارات ناشی از بازداشت اشخاص غیر مقصر دارا است و احراز تقصیر قاضی در صلاحیت دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات است. در حقوق فرانسه نیز شعبه‌ی اول دادگاه تجدید نظر هر حوزه بدواً مسئولیت احراز و تعیین خسارات را دارد و تصمیم این مرجع قابل اعتراض در کمیسیون ملی آن کشور است.

۵- در نظام حقوقی ایران رسیدگی به دعوی جبران خسارت ناشی از مسئولیت مدنی قاضی در صلاحیت دادگاه عمومی تهران و منوط به احراز تقصیر قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات است.

۶- پیشنهاد می‌شود به منظور صیانت از حقوق قضات و زیان‌دیدگان ناشی از تصمیمات قضایی و شفاف‌سازی در اتخاذ تصمیمات و جلوگیری از تشنیت آراء در این زمینه، به جای طرح کلی موضوع در اصول قانون اساسی و ذکر مصادیق قصور قضات به صورت پراکنده در سایر قوانین، اصول و قواعد حاکم بر مسئولیت مدنی قاضی در قانون نظارت بر رفتار قضات لحاظ گردد.

فهرست منابع

- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی*، جلد سوم، ۱۳۶۴.
- آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، تهران: سمت، چاپ یازدهم، ۱۳۸۵.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، *تحریرالمجله*، ج سوم، تهران: مکتبه النجاح، ۱۳۶۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد چهارم، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- جلیلوند، یحیی، *مسئولیت مدنی قضات و دولت در حقوق ایران، فرانسه، آمریکا و انگلیس*، تهران: یلدا، چاپ نخست، ۱۳۷۳.
- جوادی آملی، عبدالله، *ادب قضاء در اسلام*، قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- حاذق پور، رضا، *بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی قاضی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح، *العناوین*، جلد نخست، قم: موسسه‌ی نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۹ هجری قمری.
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد نخست، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
- صدرزاده افشار، سید محسن، «*مصونیت قضات و وکلای دادگستری در حقوق فرانسه*»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، تابستان ۱۳۵۱.
- صفایی، حسین و رحیمی، حبیب‌الله، *مسئولیت مدنی*، تهران: سمت، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *ملحقات العروه الوثقی*، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.
- عاملی جبلی، زین‌العابدین بن علی (شهید ثانی)، *مسائلک الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد دوم، قم: مکتبه بصیرتی، بی‌تا.
- عاملی، محمدبن حسن (حرعاملی)، *وسایل الشیعه*، جلد هجدهم، تهران: مکتبه

- الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۳.
- عمید، حسن، *فرهنگ اسلامی*، تهران: امیرکبیر، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۵.
- قاسم‌زاده، مرتضی، *الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، تهران: میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد*، جلد نخست، تهران: دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (ضمان قهری و مسئولیت مدنی)*، تهران: دهخدا، ۱۳۶۲.
- کاتوزیان، ناصر، *وقایع حقوقی*، تهران: انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، جلد سوم، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن، *القواعد الفقهیه*، جلد دوم، نجف: ۱۳۹۱ هجری قمری.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، نجف: مطبوعه الاداب، چاپ دوم، ۱۳۹۵ هجری قمری.
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهارم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، *حقوق اساسی*، تهران: الهدی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، قم: مجتمع آموزش عالی قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- Henry, *La Responsabi Lite des Magistrate en Matiere Civil et Penel Dalliz 1933*, P97 Prosser and Keeton: on Tort, Sth Edition, West Publishing Co,-2 1971.
- Shuck, Peter, *Civil LiabLity of Fuolges in U.S.* No-3 12.
- Vincent, Jeant Guin Chard, Serye, *Procedure Civil Dalloz*, Paris 23e, 1999.